

«اساطیر» دروازه شناخت زبان و تمدنها

ایاس صفاران* و ابوالقاسم دادور**

پیش درآمد

قدمت سمبل به ذات و آغاز پیدایش انسان برمی‌گردد و همواره در کنار او و در تمام مراحل زندگی الهام‌بخش وی بوده است. از این رو انسان فی حد ذاته شناختی سمبلیک است. سمبل فاقد وجود جسمانی اما واجد معناست. شعر انسان به تصاویر و سمبل احتیاج دارد، بنابراین برای شناخت بهتر عقاید، مناهبه آداب و رسوم، طرز زندگی ملل قدیم و جدید بدون بررسی آثار سمبلیک به جای مانده از آنان ممکن نیست. رمز یا سمبل علی‌رغم اهمیت فوق‌العاده‌ای که در شناخت ما از ملل قدیم به‌ویژه مذهب آنها دارد، تاکنون کمتر مورد توجه و بررسی قرار گرفته و یا لاقلاً کمتر نوشته منسجمی به زبان فارسی در این زمینه به چشم می‌خورد.

در مقاله حاضر تلاش بر این بوده است که ضمن معرفی و توضیح سمبل، به بررسی نقش آن در شناخت مناهبه، عقاید و نحوه زندگی ملل قدیم از دید باستان‌شناسی بپردازیم و زمینه پیدایش این سمبلیها را بر روی آثار برجای مانده از این ملل (شامل نقوش برجسته، نقوش کنده، مجسمه، مهر، ظروف و...) بیان نماییم.^۱ از بررسی سمبلیها درمی‌یابیم که بسیاری از آنها با سیر تاریخ دین و هنر نسبت خویشاوندی تنگاتنگی دارند. بدین ترتیب باید

گفت هیچ فرهنگی را نمی‌توان به درستی درک کرد مگر آنکه به کشف مسیر سمبلیک‌پیش پرداخته شود و هیچ جامعه‌ای را نمی‌توان یافت که بدون سمبل زندگی کند، چرا که منشا سمبل جوهر ذات انسان بودن ماست. نخستین حرکتی که در عالم از خود بروز دادیم - چه از دیدگاه مذهبی و چه از منظری علمی و تحقیقات - بخشی از معنای سمبلیک بوده است. بنابراین انسان پیش از تاریخ قبل از اینکه به زبان بیاید، بسیاری از حرکات متنوع دستها و پاهایش حالت سمبلیک داشته است. لذا اگر این حرکات کافی بوده شاید هرگز ارتباط و پیوند درونی بین افراد با یکدیگر و با محیط اطراف میسر نمی‌گردید. بدین لحاظ می‌توان گفت که مطالعه سمبلیها به‌طور خاص چشم‌اندازی است که دریچه‌ای از اسرار و رموز گذشته را بر ما می‌گشاید.

نهاد و اساطیر

واژه سمبل^۲ (Symbol) در زبان یونانی به معنای نشانه است. سمبل را که تلفظ صحیح آن «سنبول» است، در زبان فارسی به حسب مفاهیم گوناگون آن به نشان، نشانه، کنایه، اشاره، رمز، نمود، نمودگار، نماد، مظهر، جلوه، تمثیل و... برگردانده‌اند.^۳ مرحوم معین در فرهنگ خود ضمن تعریف آن، می‌نویسد: «شیء یا موجودی که معرف

بوده، سمبلها را بیشتر به خدمت گرفته، به همین دلیل، زبان بیشترین آثار برجای مانده از تمدنهای باستانی و تاریخی مشرق زمین پیچیده و سمبلیک اند. شناخت سمبل یک راه ورود به طبیعت انسان است. زبان، اسطوره، هنر و دین عناصر سازنده عالم سمبلیک انسان هستند. صورتهای حیات فرهنگی انسان، صورتهای سمبلیک هستند. سمبل اصلی است که کاربردی عام دارد و به اصطلاح، تمام عرصه اندیشه بشر را می پوشاند. یکی از امتیازات سمبل در نزد انسان، این است که خود ناشی از این است که هر چیزی نامی دارد.^۲

زبان سمبلیک زبانی است که تجربیات درونی و احساسات و افکار را به شکل پدیده های حسی و وقایعی در دنیای خارج بیان می کند و منطق آن با منطق معمول و روزمره ما فرق دارد. منطقی که از مقوله های زمان و مکان تبیین نمی کند و به عکس، تحت تسلط عواملی چون درجه شدت احساسات و تداعی معنایی است. این زبان را می توان تنها زبان بین المللی و همگانی نژاد انسان تلقی کرد. چون برای همه نژادها و فرهنگهای گوناگون و در تمام طول تاریخ مفهوم یکسانی داشته است. نحو این زبان اختصاصی است و برای درک و فهمیدن رویاهای اساطیر و قصه ها، فرا گرفتن آن لازم است. در زبان سمبلیک دنیای برون مظهری است از دنیای درون یا روح ذهن ما. اگر سمبل را نماینده و مظهر چیزی دیگر تلقی کنیم، این سوال مهم مطرح خواهد شد که رابطه اختصاصی بین سمبل و چیزی که مظهر آن به شمار می رود، چیست؟

انواع سمبل یا نماد

برای جواب گفتن به این سوال ابتدا باید سه نوع سمبل اصلی را از یکدیگر متمایز ساخت که عبارت اند از: سمبلهای متعارف، تصادفی و همگانی یا جهانی. پر واضح است فقط دو نوع سمبل آخری، یعنی سمبلهای تصادفی و همگانی قادرند پدیده ها و تجربیات درونی را به شکل ادراکات حسی بیان کنند و بنابراین تنها آنها دارای عوامل زبان سمبلیک هستند.

از میان انواع سه گانه سمبل، سمبلهای متعارف بهتر از همه شناخته شده اند، چون در زبان و مکالمات روزمره از آن استفاده فراوانی می شود. دین و یا شنیدن کلمه میز (حروف م - ی - ز) برای ما سمبلی است از چیزی، یعنی شیء میز که قادر به دیدن و لمس کردن آن هستیم، ولی آیا هیچ رابطه ای ذاتا بین واژه میز با شیء میز وجود دارد؟ واضح است که جواب این سوال منفی خواهد بود، زیرا میز مادی هیچ گونه رابطه ای با صدا و یا شکل کلمه میز ندارد و تنها دلیلی که ما کلمه میز را جانشین اصل آن شیء میز

میچیند دهنی را هر چه واضحتر و خلاصه تر القا نمایند. به عبارت دیگر، معمولاً چیزی را که مظهر یا نمودگار چیزی دیگر باشد، سمبل می خوانند. همه انسانها دارای تمایلات ذاتی مشابهی برای ساختن سمبلهای خاصی هستند و این سمبلها خودشان را از طریق شعور ناخودآگاه موجود در افسانه ها، روایا، توهمات و فولکلورها آشکار می سازند. ملل مختلف نیز اساطیر گوناگون ساخته اند، همان طور که افراد مختلف رویاهای متفاوت دارند. ولی در اساطیر با همه تفاوت های آشکاری که در رویاها و اساطیر می بینیم، وجه اشتراکی در همه آنها موجود است و آن اینکه همگی به زبان سمبلیک نوشته شده اند.^۳ از آنجا که جهان، جهان نشانه ها و سمبلهاست و آدمی برای بیان مفاهیم درونی و ذهنی خود و انتقال اندیشه و فکرش به دیگران، همواره از نشانه ها سودی می جوید، بنابراین بدون آشنایی با سمبلها نمی توان با دنیای بیرون ارتباط برقرار کرد. به گفته «اشتکل» روان شناس، به راستی نمی توان هستی را بدون استعانت سمبلها ادراک نمود. این معنی نیز در یکی از رباعیات لوحه الدین کرمانی چنین بیان شده است:



زبان می نگرم به چشم سر در صورت
زیرا که ز معنی است اثر در صورت
معنی نتوان دید مگر در صورت^۴

سمبل در زندگی روزمره آدمی نقش ویژه ای داشته و اساس تفهیم و تفاهم به شمار می رود. اکثر قالبها و اشکال هنری، زبان، خط، همه و همه مجموعه سمبلها و نشانه هایی بیش نیستند که حالت قراردادی و اکتسابی دارند. سمبل در زبان به صورت واژه ردر نوشتار، از طریق علائم کتاب کلمه تجلی می یابد. یک نقشه جغرافیایی و یک نت موسیقی، تجسم ذهنیات مجرد انسان اند که بدون آشنایی به زبان آنها و یادگرفتن الفبای هر کدام، مفاهیم دور از دسترس خواهند بود. انسان درونگرایی شرقی که زندگی در طول تاریخ سراسر با رمز و راز و عرفان آمیخته

کرده ایم. رسم و عادت ماست بر اینکه این شیء را به این اسم معین بخوانیم. ما رابطه بین سمبلها و اشیاء را از هنگام کودکی با تجربه مکرر شنیدن واژه در مراجع به شیء، فرا می‌گیریم و بدینسان تداعی پایداری در ذهن ما برقرار می‌شود. به طوری که دیگر مجبور نیستیم برای یافتن واژه صحیح فکر بکنیم. کلمات متداولترین و معروفترین سمبلهای متعارف به‌شمار می‌روند، ولی نمی‌توان آنها را منحصر به فرد تلقی کرد. چون سمبلهای متعارف دیگری مانند تصاویر نیز مورد استفاده ما واقع می‌شوند. برای نمونه پرچم، نماینده کشور است، بدون اینکه رنگهای خاص آن رابطه‌ای ذاتی با مفهوم کشور داشته باشد. ما هر پرچمی را به عنوان نماینده کشور مخصوصی قبول کرده، به‌طور متعارف تاثیر بیانی پرچم مذکور را در ذهن خویش به مفهومی که از آن کشور داریم، ترجمه می‌کنیم. عده‌ای از سمبلهای بیانی کاملاً همه جنبه متعارف ندارند، مثلاً صلیب در عین حال که نماینده و نشانه‌ای از کلیسای مسیحیت است و در این مورد با پرچم تفاوتی ندارد، می‌تواند سمبلی اختصاصی از مرگ مسیح و بالاتر از آن، سمبلی از تفسیر و توجیه قلمروهای مادی و معنوی به‌شمار رود و بدین ترتیب رابطه بین سمبل و مفهوم را در سطحی بالاتر از سطح متعارف بیان کند.

درست در نقطه مقابل سمبلهای متعارف می‌توان سمبلهای تصادفی را قرار داد، کما اینکه اینها نیز مانند سمبلهای متعارف دارای رابطه ذاتی و انفکاک‌ناپذیر با مفهوم اصلی خود نیستند. فرض کنید واقعه‌ای اندوهناک در شهر معینی برای شما اتفاق افتاده باشد. در واقع به راحتی برایتان امکانپذیر خواهد بود که غم و اندوه را با نام این شهر مترادف و مربوط کنید، همان‌گونه که رخ دادن یک واقعه شاد و خوشحال‌کننده می‌تواند عاطفه نشاط را با نام شهر دیگری مرتبط کند. روشن است در ماهیت شهرهای مورد اشاره چیزی که دال بر نشاط یا اندوه باشد، وجود ندارد و این صرفاً تجربیات خود شماست که هر شهری را به طور تصادفی با عاطفه معینی همراه می‌سازید. همین واکنش را می‌توان نسبت به یک خانه، یک خیابان، یک لباس معین، یک منظره معین و هر چیزی دیگری که تصادفاً با عاطفه مشخصی توأم باشد، به‌وجود آورد.



سمبلهای تصادفی برخلاف سمبلهای متعارف انفرادی هستند، و کس دیگری در درک آنها شریک نیست، مگر اینکه وقایعی را که به سمبل مربوطاند، نقل کنیم. به همین دلیل سمبلهای تصادفی در اساطیر، قصه‌ها و آثار هنری که به زبان سمبلیک نوشته شده‌اند، کمتر مورد

درست در نقطه مقابل سمبلهای متعارف می‌توان سمبلهای تصادفی را قرار داد، کما اینکه اینها نیز مانند سمبلهای متعارف دارای رابطه ذاتی و انفکاک‌ناپذیر با مفهوم اصلی خود نیستند. فرض کنید واقعه‌ای اندوهناک در شهر معینی برای شما اتفاق افتاده باشد. در واقع به راحتی برایتان امکانپذیر خواهد بود که غم و اندوه را با نام این شهر مترادف و مربوط کنید، همان‌گونه که رخ دادن یک واقعه شاد و خوشحال‌کننده می‌تواند عاطفه نشاط را با نام شهر دیگری مرتبط کند. روشن است در ماهیت شهرهای مورد اشاره چیزی که دال بر نشاط یا اندوه باشد، وجود ندارد و این صرفاً تجربیات خود شماست که هر شهری را به طور تصادفی با عاطفه معینی همراه می‌سازید. همین واکنش را می‌توان نسبت به یک خانه، یک خیابان، یک لباس معین، یک منظره معین و هر چیزی دیگری که تصادفاً با عاطفه مشخصی توأم باشد، به‌وجود آورد.

حتی آلت سنجش زمان گردیده، یعنی اسطرلاب همواره به شکل کره و دایره ساخته شده است. بنابراین هر شکل دایره‌ای القای حرکت دور و تسلسلی داشته و بازگویی دینامیسم زمان است. حافظ می‌گوید:

چه کند کز بی دوران نرود چون پرگار

هر که در دایره گردش ایام افتاد
گروه دیگری از سمبلها در فرهنگها و جوامع مختلف با حفظ نگاره یکسان، مفاهیم گوناگونی را بیان داشته‌اند. نقش گاو در مصر باستان مظهر گرمی، حیات و جاودانگی بوده، در هند برهمنی منبع آفرینش نخستین و باروری هستی محسوب می‌شده است. سمبل ازدها حیوان افسانه‌ای که از باورهای ماقبل تاریخ و احساس بیم و هراس انسان نخستین از حیوانات هیولایی در ضمیر ناخودآگاه آدمی نشئت گرفته است، در سرزمین بین‌النهرین و چین اهمیت و ارزش فوق‌العاده‌ای داشته است و بخشی از سمبلها به دلیل آنکه با گذشت زمان معادل خارج خود را از دست داده و با مفاهیم آنها دستخوش فراموشی گردیده‌اند، امروزه درک آنها برای ما مشکل و گاه غیرممکن به نظر می‌رسد.^{۱۰} در رابطه با علل پیدایش سمبلها، اساطیر و خدایان و همچنین مذهب - که در ادیان گذشته ارتباط نزدیکی با سمبلها و اساطیر داشته - مورخین و جامعه‌شناسان نظریات مختلفی ارائه کرده‌اند که ما به برخی از آنها اشاره می‌کنیم. بیشتر جامعه‌شناسان و مورخان اروپایی سرچشمه دینهای جهان، اساطیر و سمبلها را «ترس» دانسته‌اند.

ویل دورانت در این مورد می‌نویسد: «ترس نخستین ما در خدایان است.» ترس از مرگ و احساس شگفتی از حوادثی که بر حسب تصادف ایجاد می‌شود یا انسان نمی‌تواند علت آنها را درک کند و امیدواری به کمک خدایان و شکرگزاری در مقابل خوشبختیهایی که برای انسان حاصل می‌شود، همه عواملی بوده که اعتقادات دینی را سبب گردیده است. آنچه بیشتر مایه تعجب انسان می‌شده و در نظر وی اسرارآمیز جلوه می‌کرد، مسائل مربوط به خواب و روایا، تخیل و تاثیر موجودات سماوی بر روی زمین و انسان بوده است. انسان ابتدایی از اینکه در خواب اشباحی به نظرش می‌رسیده است، مخصوصاً کسانی که به مرگشان یقین داشته، در خواب بر او تجلی می‌گردید و سخت در اندیشه و شگفتی فرو می‌رفته و دچار ترس و وحشت می‌شده است.^{۱۱}

عده‌ای از جامعه‌شناسان علل به‌وجود آمدن خدایان مختلف و مذهب را بر مبنای مالکیت، طبقات و جهل علل و پیدایی و تکوین خدایان را با نظام تولیدی و ویژگیهای محیطی انسان در ارتباط مستقیم می‌دانند. اسطوره‌ها و

یک کلمه یا یک شکل وقتی سمبلیک تلقی می‌شود که به چیزی بیش از معنی افکار و مستقیم خود دلالت کند. شکل چرخ ممکن است افکار ما را به سوی تصور خدایان آفتاب رهبری کند، ولی در این نقطه استدلال باید به ناتوانی خود اذعان کند. یکی از دلایلی که به موجب آن تمام ادیان، زبان و صور سمبلیک را به کار می‌برند، این است که چون اشیای بی‌شماری در ورای فهم انسانی قرار دارند، ما پیوسته اصطلاحات سمبلیک را به کار می‌بریم تا مفاهیمی را که نمی‌توانیم تعریف کنیم یا کاملاً بفهمیم نمودار سازیم. دلیل دیگر این است که انسان خودبده خود به‌طور ناخودآگاه نیز سمبلهایی به شکل رویا می‌آفریند. مطالعه سمبلیسم، اعم از فردی یا جمعی کار عظیمی است؛ کاری که هنوز کسی بر آن مسلط نشده است.

ترسیم مجسمه‌های خدایان و شخصیت‌های شبه خدا، در حقیقت نمایندگان سمبلیک تمامی روان بودند، یعنی هویت بزرگتر و جامع‌تر که فراهم کننده قدرتی است که شخص عادی فاقد آن است. تاریخ سمبلیسم نشان می‌دهد که هر چیز می‌تواند اهمیت سمبلیک پیدا کند. اشیای طبیعی و اجرام سماوی (مانند سنگها، گیاهان، حیوانات، کوهها، دره‌ها، باد، آب، آتش، خورشید، ماه، ستارگان) یا مصنوعات دست انسان (مانند خانه‌ها، قایقها، اتومبیلها) یا حتی اشکال مجرد (مانند اعداد، مثلث، مربع و دایره) در حقیقت تمام جهان یک سمبل بالقوه است.

انسان با تمایلی که به سمبل‌سازی دارد، اشیاء و اشکال را به سمبلها تبدیل می‌کند؛ آنها را هم در مذهب و هم در هنر بصری خود بیان می‌کند. ما می‌دانیم که حتی سنگهای طبیعی دارای منی بسیار سمبلیک برای جوامع قدیمی و ابتدایی بوده‌اند. سنگهای خشن و طبیعی و کوهها غالباً به مقوله جایگاه ارواح یا خدایان شناخته می‌شدند و در فرهنگهای ابتدایی از آنها سنگ قبر، سنگ مرز مجسمه‌های خدایان و غیره ساخته می‌شد. در مذاهب و هنرهای مذهبی تقریباً تمام زندها، صفات حیوانی به خدایان عالی مقام نسبت داده شده است، با خدایان به صورت حیوانات مجسم گشته‌اند. مردمان بین‌النهرین به ویژه بابلیهای قدیم خدایان خود را در آسمان به صورت قوچ، گاو، بز، شیر، عقرب، لاک‌پشت، مار و ماهی و غیره به عنوان علایم منطقه البروج مجسم^{۱۲} و سمبلها را در انواع مختلف رده‌بندی می‌کردند. پاره‌ای از آنها از قدیمیترین ایام تا به امروز با اندک اختلافی، ذهنیت یکسانی را القا نموده‌اند. دایره در بین بابلیان و چینیان و مسلمانان نشانه گردش چرخ دوار و فلک کج مدار بوده و



وجود خدایان متعدد را تجسم احساساتی می‌دانند که ندانسته بعضی افراد برای تقلیل و یا اعتراض بر امور نامطلوب و غیرعادلانه که در سازمانهای قبیله یا جامعه مشاهده می‌کنند، بیان می‌نمایند؛ و از این حیث اسطوره‌ها از رموز و کنایات پررنگ و با معنی‌اند که چون آن را کارا نقل کنند و پیایی بازگویند، یک نوع آرامش فکری در ذهن آنها ایجاد می‌نماید و آنها را گویی با لحن موثری راضی و قانع می‌سازد؛ و این مهمترین صورت اساطیر اولین است. اما برخی سرچشمه دین و سمبلهای مذهبی را غریزه‌ای طبیعی می‌دانند، و معتقدند که عقیده به غیب در نهاد بشر، امری غریزی و خصلتی طبیعی و فطری است.

تا زمانی که معمای مرگ و حیات و رمز هستی؛ نیستی در فکر خاص بشر لاینحل بماند، اسرار مرگ و زندگی نزد او مجهول است. در هر مرحله از مراحل تمدن که باشد، ناگزیر دغدغه دین و مذهب و اعتقاد به خدایان (در گذشته) و روحانیت در دفاع از او وجود دارد.^{۱۲} نگارنده نیز با نظر اخیر موافق است، هر چند عواملی مانند ترس، تخیل و جهل در پیدایش سمبلها و اساطیر نقش زیادی داشتند. در واقع یکی از مشکلات بزرگ در فهم اینکه چرا مردمان گذشته‌های دور خدایان متعددی را پرستش می‌کردند، این است که ما در دنیای مدرن زندگی می‌کنیم و دانش پاسنگوی خیلی از مسائل است. اگر کسی امروز نداند که چرا به هنگام طوفان آسمان می‌گردد و یا چرا و چه وقت گیاهان می‌رویند، یافتن پاسخ دشوار نخواهد بود. او می‌تواند از کسی که جواب این سوالات را می‌داند کمک بگیرد و یا کتابی درباره آن بخواند. سومریان پاسخ این سوالات را از کاهنان دریافت می‌کردند. کاهنان نیز پاسخ این سوالات را از روی زمان طغیان رودخانه یا ستاره‌های قابل رویت در طول سال حدس می‌زدند، اما دانش آنها محدود بود.^{۱۳}

به طور نمونه یکی از نظریات آنها را که «ترس» بود، مورد بررسی و تجزیه و تحلیل قرار می‌دهیم. در جواب کسانی که نخستین ما در خدایان را ترس می‌دانند، باید گفت: اگر علت پیدایش خدایان و احساس مذهبی ترس باشد، باید منحنی ترس از عوامل طبیعی بر حسب تقویت مدنی و پیشرفت علمی بشر و قدرتمندی بشر از لحاظ علم و تمدن نزول کند و ترس ضعیف شود، یعنی اینکه مذهب هم که معلول ترس است، در بین مردم ضعیف شده از بین برود؛ یعنی بشر از حالت بدوی به جلو آمده و متکاملتر شده است و باید احساس مذهبی ضعیف شود. اگر مذهب و سمبلهای مذهبی زاینده ترس بودند، همه اشیا مقدس، همه بتها و همه معبودهایی که انسان به آنها گرایش مذهبی داشته است، باید حاکی از ترس انسان

می‌بودند، این است که ما در دنیای مدرن زندگی می‌کنیم و دانش پاسنگوی خیلی از مسائل است. اگر کسی امروز نداند که چرا به هنگام طوفان آسمان می‌گردد و یا چرا و چه وقت گیاهان می‌رویند، یافتن پاسخ دشوار خواهد بود. او می‌تواند از کسی که جواب این سوالات را می‌داند کمک بگیرد و یا کتابی درباره آن بخواند. سومریان پاسخ این سوالات را از کاهنان دریافت می‌کردند. کاهنان نیز پاسخ این سوالات را از روی زمان طغیان رودخانه یا ستاره‌های قابل رویت در طول سال حدس می‌زدند، اما دانش آنها محدود بود.^{۱۳}

به طور نمونه یکی از نظریات آنها را که «ترس» بود، مورد بررسی و تجزیه و تحلیل قرار می‌دهیم. در جواب کسانی که نخستین ما در خدایان را ترس می‌دانند، باید گفت: اگر علت پیدایش خدایان و احساس مذهبی ترس باشد، باید منحنی ترس از عوامل طبیعی بر حسب تقویت مدنی و پیشرفت علمی بشر و قدرتمندی بشر از لحاظ علم و تمدن نزول کند و ترس ضعیف شود، یعنی اینکه مذهب هم که معلول ترس است، در بین مردم ضعیف شده از بین برود؛ یعنی بشر از حالت بدوی به جلو آمده و متکاملتر شده است و باید احساس مذهبی ضعیف شود. اگر مذهب و سمبلهای مذهبی زاینده ترس بودند، همه اشیا مقدس، همه بتها و همه معبودهایی که انسان به آنها گرایش مذهبی داشته است، باید حاکی از ترس انسان

در قرآن کریم اصطلاح اساطیر الاولین، ۹ بار در ۹ آیه به کار رفته که در تمام آنها به معنای داستانهای پیشینیان است.^{۱۴} این آیات به ترتیب عبارت‌اند از:

۱- سوره انعام، آیه ۲۵: «و بعضی از آنها به سخنان و آیات قرآن تو گوش فرا می‌دادند، ولی چون پرده غفلت بر دلهاشان نهاده‌ایم، نتوانند فهم آن کنند و در گوشه‌هایشان سنگینی قرار داده‌ایم تا حق را نشنوند و اگر تمام آیات خداوند را مشاهده کند، ایمان نیاورد تا این که چون به نزد تو آیند با تو مجادله کنند و کافران گویند این قرآن جز افسانه‌های پیشینیان چیزی نیست.»

۲- سوره انفال، آیه ۳۱: «آیات ما را بر آنان که کافر و ماندند، بخوانی گویند به تحقیق این سخنان را شنیدیم اینها معجزه نیست، اگر ما هم می‌خواستیم مانند آن می‌گفتیم اینها جز داستانهای پیشینیان نباشد.»

۳- سوره نحل، آیه ۳۴: «به مشرکان قریش گفته شود خداوند شما چه چیزی فرو فرستاده، در پاسخ گویند قرآن معجزه نیست، بلکه داستانهای پیشینیان است.»

۴- سوره مومنون، آیه ۸۳: «به تحقیق به ما و پدرانمان نیز قبلا از این وعده‌ها زیاد داده شده بود، ولی این سخنان جز افسانه‌های گذشتگان چیزی نباشد.»

۵- سوره فرقان، آیه ۵: «و گویند این قرآن افسانه‌های پیشینیان است که پیامبر (ص) آنها را نوشته پس آن را در هر صبح و شام بر او می‌خوانند (تا کامل و آراسته گردانند).»

۶- سوره نمل، آیه ۶۸: «به تحقیق به ما و پدرانمان نیز قبلا از این وعده‌ها زیاد داده شده بود، ولی این سخنان جز افسانه‌های گذشتگان چیزی نباشد.»

۷- سوره احقاف، آیه ۱۷: «آن کس که نسبت به پدر و مادر خود که در پاسخ ایمان آنهاست گفت وای بر شما آیا مرا وعده می‌دهید بعد از مردن مرا از قبر بیرون آرند و حال آن که پیش از من هر که مرده زنده نگشته و آن پدر و مادر به خداوند استغاثه کنند که او را هدایت نماید و به او گویند وای بر تو به خداوند ایمان آر به درستی که وعده خداوند حق است و آن جاهل گوید این سخنان جز افسانه پیشینیان نباشد.»

۸- سوره قلم، آیه ۱۵: «چون آیات ما بر آنها تلاوت شود، گویند اینها افسانه پیشینیان است.»

۹- سوره مطففین، آیه ۱۳: «و چون آیات ما بر آنها تلاوت شود گویند، این سخنان افسانه پیشینیان است.»

مرحوم محمدتقی شریعتی در تفسیر نوین، جزء سی‌ام قرآن، ص ۱۰۵ «اسطوره» را چنین تعریف کردند.^{۱۵} در

کتب لغت عرب اساطیر، لفظی عربی و جمع اسطاره و اسطوره بیان گردیده که از ماده «سطر» به معنی نوشتن مشتق شده است. این کلمه در اشعار جاهلی آمده و در لهجه‌های تازیان جنوبی نیز وجود داشته است. حکایتی که از افسانه‌های باستانی و داستانهای پهلوانی گرفته باشند، «اسطوره» نامیده می‌شود. ایشان در جای دیگر آوردند علم اساطیر یا میتولوژی عبارت است از دانشی که از افسانه‌های گذشتگان درباره پیدایش جهان، خلقت آدم و عالم، حکایات خدایان، پهلوانان و ملل قدیم گفت‌وگو می‌کند. در ترجمه تفسیر المیزان مرحوم علامه طباطبایی، ج ۱۲، ص ۷۸، ذیل آیه ۲۵ از سوره انعام چنین آمده است:^{۱۶} اساطیر جمع اسطوره و به معنای «خدعه» و «دروغ» است و گویا ریشه این لغت سطر بوده که به معنی صفی از نوشته و یا درخت و یا انسان است، و آن گاه در مجموعه و منظومه‌ای از اخبار کاذب غلبه استعمال پیدا کرده است. همچنین در جلد ۱۷، ص ۱۰۶، تفسیر المیزان ذیل آیه ۳۱ سوره انفال می‌خوانیم، کلمه «ساطر» که به معنای احادیث و جمع اسطوره بوده، و بیشتر در اخبار خرافی استعمال می‌شود: «... ان هذا الا اساطیر الاولین»، و با توجه به تعبیر قرآن از اسطوره است که مولانا می‌گوید:

که اساطیر است و افسانه نژد

نیست تعمیقی و تحقیقی بلند

تا قیامت می‌زند قرآن ندا

کای گروهی جهل را گشته خدا

مر مرا افسانه می‌پنداشتند

تخم طعن و کافری می‌کاشتند

خود بدید ای خسان طعنه‌زن

که شما بدوید افسانه نه من

مرحوم آیتا طالقانی نیز در کتاب تفسیر پرتوی از قرآن، ذیل آیه ۱۳ سوره مطففین چنین بیان کردند^{۱۷} که اساطیر جمع اسطوره و اسطاره به معنای افسانه، دروغ، نوشته، از سطر خط کشیدن، ردیف ساختن و بریدن است. ایشان اضافه می‌کنند، این گفته‌ها یعنی «اساطیر الاولین» بیان عقیده مکذبین یا توجیه تکذیب یا شعار عمومی آنهاست. این کوردلان تاریخ‌فکر چون آیات وحی و هر نشانه خداوند و حقایق برتر از اندیشه‌های خود را نمی‌یابند،

معتقدند که اینها ساخته و نوشته گذشتگان است، و آیندگان بدون تعقل آنها را بازگو می‌کنند. گویا مکذبین با این گفته‌ها و قضاوت‌های عجولانه می‌خواهند خود را به مقیاس پیشرفت زمان واقفین و نواندیش و گذشتگان و گفته‌های آنان را کهنه و لوهام بنمایانند. از این آیه و آیات مشابه چنین استفاده می‌شود که این گونه گفتار



کیفیت نفسانی و اندیشه‌های منکران آیات و طاعین و زبانزد آنان در هر زمان است. همان طور که گفته شد، ۹ آیه قرآن کریم همین کلام را از زبان کافران و منکران آن گاه که آیات بر آنان تلاوت می‌شود و یا به معاد خوانده می‌شوند، نقل کرده است.

روش بیان این آیات با جمله «اذا تلتی» و فعل «یقول» مده است که دلالت بر همین تعمیم دارد. آیه ۱۲ سوره احقاف، این کلام را از زبان جوانان مغرور و طاعی که موجب نابودی اجتماع می‌شدند، بازگو کرده است؛ آنها در مقابل پدران و مادران مهربان و ناصح و دعوت‌کننده به ایمان همین کلمه را می‌گویند.

جوانان عاصی مانند طاعیان گناه پیشه‌اند. هر دو می‌خواهند در برابر شهوات و آرزوهای خود هر قید و بندی را از میان بردارند؛ اینها را به گناه پیشه کردن و تکذیب او می‌دارند، آنها را از غرور به جوانی و نوحاستگی و عصیان بر روش زندگی نیکان، و هر دو گروه به مقیاس پیشرفت در آزادی از مسئولیتها و گسیختن بندهای اخلاقی و پیشرفت زمان، خود را پیشرفته‌تر از پیشینیان می‌دانند. در قرآن کریم خداوند به مسلمانان چنین تعلیم می‌دهد تا رب‌النوعهای یونانیان و رومیان را فراموش کنند و از شیوه مردمی که احبار و رهبانان را ارباب خود می‌دانستند، پیروی نکنند.^{۱۸} در این مقوله می‌توان به آیات زیر توجه کرد:

۱- سوره توبه، آیه ۲۱: «و آنان دانایانند و زاهدانان را به مقام ربوبی و خدایی غیر از خداوند اختیار کردند و به دیگر سخن افراد استعمارگر و زورمند را خداوند و پروردگار خود دانستند.»

۲- سوره آل عمران، آیه ۶۴: «و آگاه باشید که اعتقاد داشتن به خداوند یکتا و قدرتمند و پیروز قابل مقایسه با پرستیدن خدایان متعدد نیست.»

۳- سوره یوسف، آیه ۲۹: «آیا خدایان پراکنده بی‌حقیقت که هیچ‌گونه فعالیتی در نظام ندارند بهتر است یا خداوند یکتای قاهر و غالب به هر چیز.»

آری در همان عصری که پیشینیان و رهبانان حضرت مسیح را خدا می‌شناختند، خداوند به مسلمانان دستور داد این عمل اشتباه است؛ بگویید که آنها پروردگار جهانیان است.

تاریخ بشر گواهی می‌دهد که این انسانها متدبر در سرگردانی و گمراهی به سر برده و رب‌النوعهای متعددی را مورد ستایش قرار داده‌اند، از جمله در بین‌النهرین، خدایان شمش (Shamash)، ایشثار (Ishtar)، سین (Sin)، مردوک (Marduk)، ادد (Adad) و تموز (Tammuz)؛ در مصر، ست (Set)، ایزیس (Isis) و

بشر در گذشته با این نوع خرافات دست به گریبان بوده است؛ به طوری که هنوز هم پاره‌ای از خرافات آن عصر تا زمان ما نیز پیش آمده است. در عصر نزول قرآن مجید نیز بتهای متعدد مورد پرستش قرار می‌گرفت. خداوند بزرگ برای در هم کوبیدن و ریشه‌کن کردن عقیده به رب‌النوعها و بتها، به مسلمانان دستور می‌دهد لاقلاً هر شبانه‌روز، ده‌بار ستایش خداوند یعنی ا که خالق آسمان، زمین و همه هستیهاست بنمایند و بگویند که الله رب‌العالمین و پروردگار و مالک همه جهانیان است.

با این توضیحات می‌بینیم که کافران برای توجیه انحرافات و مفاسد خویش و رهایی از یک سری اعمال و عبارات، به آیات قرآن لفظ اساطیر می‌دهند. اما می‌دانیم که آیات قرآن اساطیر نبوده است. چنان که برخی از محققین و مورخین به کلام خداوند پیامبر تهمت اساطیر می‌زنند، یا از روی ناآگاهی و ناآشنایی به قرآن کریم و اسلام بوده، یا از روی کج‌اندیشی و غرض‌ورزی و دشمنی با اسلام است.

نیاز انسان به اساطیر و سمبلیها از دیگر راههای که بشر برای جواب به دغدغه و اضطراب مدانش پیش گرفته است، می‌توان از اساطیر، افسانه‌ها، سمبلیها، داستانها و آثار هنری نام برد.

انسان همواره برای جبران کمبودی که در این عالم احساس می‌کرده، دست به ساختن، خلق و آفرینش می‌زده است. یکی از راههای تجلیات اساسی تلاش انسان برای رفتن از این جا و یا تخفیف آن - احساس کمبود در دنیا - ساختن کمال مطلوب است.

کمال مطلوب ساختن به چه معنی است؟ آنها را نمی‌شناخته، یا آن قدر فرهنگ نداشته که ذات و تصویر آن کمال مطلوب را به طور مشخص درک کند. انسان همیشه نیازهای متعالیتری دارد که از برآوردنش عاجز است، در نتیجه تخیل و اندیشه او را وادار می‌کرده کمال مطلوبهای فرضی را در ذهنش خلق کند و برای همین داستان، اساطیر و سمبل می‌ساخته که این داستان‌سازی از ابتدای تاریخ تا همین الان وجود دارد. چرا داستان می‌سازد؟ چرا در داستان قهرمانان یا حوادث و یا روایتی خلق می‌کند که در این عالم چنان حوادث یا قهرمانان و یا روایتی امکان وجود ندارد؟ به این پرسشها این گونه می‌توان پاسخ داد که همواره انسان در تزلزل، اضطراب و



در آرزوی مطلق‌هاست ؛ و این بدون استئنا مربوط به انسان است. انسان همواره احساس کمبود در این عالم می‌کرد؛ و این احساس کمبود، حالت غربت در این دنیا را به وجود آورده، و این حال غربت، سایه انزوه و اضطراب را به چهره‌اش نشانده است، و انسانی که در وجودش احساس کمبود، نیاز و خلاء می‌کند، برای جبران آن در پیش از تاریخ، گیاهان، درختان و سنگها را می‌پرستد و به تدریج در دوران تاریخی به پرستش اجرام سماوی و ادواتی که در زندگی روزمره استفاده می‌کند، می‌پردازد.

به دلیل فقدان فرهنگ و تمدن و ندانستن علل حوادث و پدیده‌ها برای رعد و برق، خدای ادد ؛ طوفان، نینورتا (Ninurta) و غیره می‌سازد تا این که خدایان ساختگی خودش را بر سر رجم و عطفوت بیاورد و مانع بروز حوادثی چون سیل، زلزله، طوفان و غیره شود، و به دلیل استفاده از نور خورشید برای رشد و نمو محصولات کشاورزی، و ماه برای شکار و دامداری در شب؛ برای آنان خدا می‌سازد.

بشر در طول تاریخ در همه زمانها و مکانها انسانی نمی‌یابد که فداکاری در حد اعلا و مطلق داشته باشد، یعنی وقتی مسئله نفع دیگران و عشق به بشریت و دوستی جامعه و مردم خودش مطرح می‌شود، دیگر خودش نباشد؛ امیال، غرایز، منافع و مصالحش از بین برود و خودش را به سادگی فدای مصلحت دیگری یا دیگران کند.



چه احساساتی یک شخصیت معمولی در تاریخ را تبدیل به یک شخصیت اساطیری می‌کند؟ این احساسات حس وطن‌پرستی، قوم دوستی و نژادپرستی نیست، بلکه نیاز به شخصیت مطلق است که بر خلاف همه قهرمانان و شخصیت‌های بشری در حد دنیایی و بشری نبوده و شکست‌ناپذیر و بزرگ باشد. برای همین در بین‌النهرین گیل‌گمش (Gilgamesh) می‌سازد، مردوک (Ea) و لاد می‌سازد.

چون تمام قهرمانان تاریخ محدود به واقعیت هستند، بیماری شکست و هوس آنان را گرفتار و ضعیف می‌کند و لاقول پیری آنها را می‌شکند. نیاز انسان به قهرمانی است که در چهره او همه آمال و نیازهایش را ببیند، زیرا در چهره قهرمان تاریخ نمی‌توان تمام آرزوها را یافت. می‌خواهد قهرمانی کسی باشد که حتی نمیرد و گرد مرگ بر نامانش نشینند، گرد هم نمی‌تواند بنامند تا ناپدید شود، غیب و از نظرها پنهان گردد.

انسان به زیبایی نیازمند است، اما همه زیباییها نسبی است، همه زیباییها ناقص و موقتی است، بیماری تعدیلش می‌نماید، مرگ قطعا ناتمامش می‌کند، اما او دنبال زیبایی مطلق است که هرگز ضعف و زشتی و حتی زمان را بر او

تاثیری نیست. انسانهای اولیه پیش از تاریخ و آن دوران تاریخی که اجسام طبیعی را پرستش می‌کردند، عالیترین عظمت را در خورشید و عالیترین زیبایی مطلق را در ماه می‌بینند و ماه‌پرست یا خورشیدپرست می‌شوند. به چه علت عظمت کوچک‌ی آن مثل خورشید عظمت مطلق می‌گیرد؟ به خاطر اینکه درجه بینشش ضعیفتر است.

بدین ترتیب نیاز به این مطلق و مطلقها، اعتقاد به خدایان را به عنوان موجودات دارند، این مطلقها در اذهان پدید آورده و بعد از تصور موجودات زنده دارند این مطلقها، انسان را به سمت خدای یگانه کشانده است. خودبه‌خود و جبراً خدایان متعدد باید تبدیل به خدای یگانه می‌شد. چرا؟ برای اینکه هر خدایی که نماینده یک مطلق باشد، باز در خدای دیگر فقدان آن هست. بنابراین چه چیز آن نیاز و اضطراب و دغدغه انسان را کاملاً سرباب می‌کند؟ مسلماً چیزی که ملو از همه مطلقها باشد.

در بین‌النهرین برای زندگی تأمین نبود و اطمینان بر این اعتقاد بودند که اگر در رویدادهای کیهانی شرکت نداشته باشند بقای حیات تضمین نمی‌شود و به واسطه میان انسان و خدایان نیاز بود و اعتقاد داشتند که شخص شاه چنین نقشی را بر عهده دارد. در بین‌النهرین شاه فرزند فیزیکی خدایان نبوده، بلکه روزی که به تخت می‌نشست فرزند خدا خوانده می‌شد و از آن پس نقش خدایان را در زمین ایفا می‌کرد و نماینده ملت خویش در پیش خدایان بود.

با توجه به توضیحات مذکور باید گفت، سمبلها و اساطیر منشورهایی را در مورد رفتار اخلاقی و دینی به دست می‌دهند، عقاید را تبیین و تلویین می‌کنند و سرچشمه‌های قدرت مفلوک‌الطیئمه هستند. اعتقاد به سمبل و توتیم خاص در گذشته باعث می‌شد تا افراد آبیله یا یکدیگر متحد و متفق شوند، و نیز عنوان شمار و رمز نشانه مفیدی برای خویشاوندی و ملت‌های ابتدایی به شمار می‌آمد که بعدها، علامت پرچمها و کشورها شده است.

مطالعه سمبلها و اساطیر وجه اشتراک و اختلال انسانها و ملت‌ها را مشخص می‌سازد. شناخت هر مذهبی یا هر تمدن فرهنگی، موقوف به شناخت اساطیر و سمبلهای آن مذاهب یا تمدن و فرهنگ است. شناخت اساطیر و سمبلهای آن کلیدی است برای شناختن همه مذاهب، فرهنگها و تمدنها.

اساطیر و سمبلها ریشه تمدن و فرهنگ بشری است، و فلسفه و مذاهب را ساخته است. سمبلها تجلی آرمانها، حقیقتها و ارزشهای مطلق انسانی یک دره یا یک قوم، و اصول نوع بشر است. وقتی که ما در یک مذهب اساطیر و سمبلهای آن را مطالعه کنیم، بدین معنی است که افکار، گرایشها، احساسها و آرزوهای آن را بررسی کنیم. اساطیر و سمبلها، آرزوها و تخیلات انسانی است که دوست دارد در دایره هستی قویتر

در بین‌النهرین هر سمبلی، چه در خانه، چه در معبد، چه در کاخ و چه بر روی اشیاء، یک نوع ارتباط درونی بین انسان بین‌النهرینی و خدایان ایجاد می‌کرد و به زندگی او یک نوع قداست و طهارت درونی می‌داد. همین انسجام درونی که بعدها در اسلام در اصیلترین شکل آن به نام توکل تجلی نمود، به انسان بین‌النهرینی در زندگی روزمره‌اش و مشکلات درگیرها و عوامل خارجی یک نوع گستاخی، جرئت و امید رسیدن به پیروزی می‌داد.

بسیاری از سمبلیها با سیر تاریخ دین و هنر نسبت خویشاوندی تنگاتنگ دارد. بنابراین ویژگی سمبلیهای خدایان این است که قدسی‌اند و شاید ضد الهی هم باشند. بهشت و جهنم هر دو سمبل‌اند؛ با این توصیف می‌توان گفت که قدمت سمبل به قدمت ذات انسان بودن ماست، لذا مطالعه سمبلیها و افکار دینی ملل قدیم ما را از تحولات فکر بشری در ادوار مختلف، و جوامع گوناگون مطلع می‌سازد. فایده دیگر آن است که ما

در می‌یابیم که سمبلیها و افکار دینی امروز از چه مبداهایی نشئت گرفته و چه منابع و ماخذی داشته است، و تا چه حد سمبلیها و افکار دینی در یکدیگر تأثیر گذاشته‌اند. همچنین مطالعه سمبلیهای خدایان و ادیان به ما نشان می‌دهد که چگونه میراث تمدن سومری به بابل و آشور رسیده و از آنجا چه مستقیم و چه غیرمستقیم به وسیله فینیقیها و مهاجرین آسیای صغیر به یونان رفته است؛ و با مقایسه دقیق معتقدات دو قوم سومر و یونان با یکدیگر معلوم می‌شود که

اسطوره‌شناسی یونان در واقع همان معتقدات مذهبی و افسانه‌های سومری است که به دست یونانیان آراسته و پیراسته گردیده است.^{۱۹}

بنابراین باستان‌شناسان برای بازسازی دنیای باستان و شناخت تمدنها و جوامع گذشته رهی و امکانی جز آنکه با نقطه چینهای فرضی دایره مطالعات و تحقیقات خود را تکمیل کنند، در پیش رو ندارند.

در علم باستان‌شناسی حتی با توسل به شیوه‌های پیشرفته و مدد گرفتن از علوم تجربی بی‌توتی، باز هم تحلیلهای نهایی در گرو تخیل بلندپروازانه و شاعرانه باستان‌شناس است، و به گفته آندره مالرو، «باستان‌شناس، چون غیبگوی است که خواب آشفته آدمی را در عالم خاکی تعبیر و تفسیر می‌کند».

پی‌نوشتها

۱. رک: دافور، سمبلیهای خدایان بین‌النهرین از دوره اور سوم تا آشورنو و رابطه آن با سمبلیهای عیلام، ج ۱، رساله فوق‌لیسانس، دانشگاه تربیت مدرس، ۱۳۷۰

۲. برای اطلاع بیشتر رک:

J. E. Cirlot, A Dictionary of symbols, London, 1988.

۳. فروم، زبلن از یاد رفته، ترجمه ابراهیم امانت، انتشارات مروارید، تهران

۴. ک. گوستاو یونگ، انسان و سمبلیهای، ترجمه ابوطالب صارمی، انتشارات امیرکبیر، تهران ۱۳۵۲، ص ۳۳

۵. فروم، همانجا، صص ۶ و ۱۴

۶. م. موسوی باستان‌شناسی و سمبلیها (خبرنامه داخلی سازمان میراث فرهنگی کشور)، ش. ۹، خرداد ۱۳۶۸، ص ۱۶

۷. کامیور، فلسفه و فرهنگ، ترجمه بزرگ ناتراده، موسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی، تهران ۱۳۶۰، صص ۳۶، ۳۹، ۴۰ و ۴۱

۸. فروم، همانجا، صص ۷ و ۱۵ - ۲۴

۹. ک. گوستاو یونگ، همانجا، صص ۱۱۸، ۱۲۱، ۱۳۱، ۱۵۷، ۱۶۸، ۲۶۴، ۳۶۵ و ۳۷۵

- برای اطلاع بیشتر در زمینه سمبلیهای خدایان بین‌النهرین، رک:

R. Graves, New Larousses Encyclopedia of mythology, London, 1968, p. 49-72

۱۰. م. موسوی، همانجا

۱۱. و. دورانت، مشرق‌زمین گاهواره تمدن، ج اول، ترجمه احمد آرام، سازمان انتشارات انقلاب اسلامی، تهران ۱۳۶۵، صص ۳۹ و ۸۹

۱۲. ع. محمودی بختیاری، زمینه فرهنگ و تمدن ایران، نگاهی به عصر اساطیر، دفتر یکم، شرکت سهامی عام، تهران ۱۳۵۲، صص ۷۰ و ۹۵

۱۳. ع. شریعتی، هنر، انتشارات چاپخش، تهران ۱۳۶۶، صص ۴۱ - ۴۷

۱۴. قرآن کریم، سوره‌های انعام، انفال، نحل، مومنون، فرقان، احقاف، قلم و مطففین

۱۵. شریعتی، محقق، تفسیر نوین، جزء سه‌ام، دفتر نشر و فرهنگ اسلامی، تهران، بی‌تا

۱۶. طباطبایی، سیدمحمدحسین، تفسیر المیزان، بنیاد علمی و فکری علامه طباطبایی با همکاری مرکز نشر و فرهنگی رجا، تهران ۱۳۶۳، ج ۱

سیزدهم و هفدهم

۱۷. زردان جوان، سیدعلی، تجلی شاعرانه اساطیر و روایات تاریخی و مذهبی در اشعار خاقانی، موسسه چاپ و انتشارات آستان قدس رضوی، تهران ۱۳۶۷، ص ۵۳

۱۸. طالقانی، سیدمحمد، پروتوی از قرآن، شرکت سهامی انتشار، تهران ۱۳۴۵، سوره مطففین، آیه ۱۳

۱۹. برای اطلاعات بیشتر، رک: قرآن کریم، سوره‌های توبه، آل عمران، و یوسف؛ شریعتی، علی، تاریخ تمدن، جلد اول، انتشارات قلم، تهران ۱۳۶۸، شریعتی، علی، علی (ع) اسطوره‌ای در تاریخ، انتشارات نیلوفر، تهران ۱۳۶۲

مشکور، محمدجواد، خلاصه ادیان در تاریخ دینهای بزرگ، انتشارات شرق تهران ۱۳۶۸؛ بازارگاد بهاءالدین، تاریخ و فلسفه مذاهب جهان، کتاب اول انتشارات اشراقی، تهران ۱۳۶۲؛ محمودی بختیاری، عقیلی، زمینه فرهنگ و تمدن ایران، نگاهی به عصر اساطیر، دفتر یکم، شرکت سهامی عام، تهران ۱۳۵۲

*مدیر گروه باستان‌شناسی دانشگاه شهردکرد

**رئیس دانشکده هنر دانشگاه الزهرا